

الگوسازی ساختاری رابطه بین بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی

حمدا لله نادری (کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی دانشگاه تبریز، نویسنده مسؤل)

sociologistnaderi@gmail.com

حسین بنی فاطمه (استاد جامعه شناسی دانشگاه تبریز)

محمد حریری اکبری (استاد جامعه شناسی دانشگاه تبریز)

mhariri@tabrizu.ac.ir

چکیده

کناره‌گیری از شرکت در مسایل اجتماعی، دلسردی و نداشتن علاقه، عدم درگیری مدنی و بی‌اعتنایی نسبت به موضوعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بی‌تفاوتی اجتماعی و وضعیتی که هر فرد در رابطه با خود، دیگران و جامعه به اشکال گوناگون احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس بی‌معنایی، انزوای اجتماعی، تنفر فرهنگی و تنفر از خود را بروز می‌دهد، بیگانگی اجتماعی تعریف می‌شود. هدف کلی این پژوهش، بررسی رابطه بین بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دوره کارشناسی بوده است که با استفاده از روش پیمایشی و ابزار پرسش‌نامه، جمع‌آوری داده‌های تحقیق در سطح دانشگاه تبریز بین ۸ دانشکده مطابق با روش نمونه‌گیری منطبق متناسب و نمونه آماری ۴۱۰ نفر انجام گرفته است. دیدگاه‌های نظری جنبه تلفیقی بین سطح کلان و خرد داشته و بیشتر با تکیه بر نظریه‌های برد متوسط که می‌توان به دیدگاه نظری پوندس، رس، سیمن و... اشاره کرد. نتایج تفسیری از مدل‌سازی ساختارهای کوواریانس دال بر وجود ارتباط معنادار بین متغیر بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی دارد.

کلید واژه‌ها: بی‌تفاوتی اجتماعی، بیگانگی اجتماعی، بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، تنفر فرهنگی و تنفر از خود.

مقدمه

بی تفاوتی و ابعاد آن شامل بی تفاوتی در علاقمندی^۱، بی تفاوتی در رفتار^۲، بی تفاوتی در رأی گیری^۳ (دین^۴، ۱۹۶۰: ۱۸۸) به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی عنوان می شود که در فرهنگ اکثر کشورهای دنیا در قالب یک مسأله اجتماعی شناخته شده و عمومیت پیدا کرده است. کناره گیری افراد و بی توجهی آن‌ها نسبت به محیط اطراف، دل سردی و بیگانگی نسبت به مسایل اجتماعی از موضوعاتی هستند که در محافل اجتماعی و سیاسی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان اجتماعی بوده به طوری که بی توجهی نسبت به این موارد بستر ساز بی تفاوتی و نهایتاً احساس پوچی^۵ در بین افراد جامعه به حساب آمده است (روزنبرگ^۶، ۱۹۵۵: ۳۴۹).

سیدنی وربا^۷ و سایر اندیشمندان حوزه علوم سیاسی شکل گیری اجتماع و فرآیندهای داده و ستاده در ارتباط با آن را در گرو وجود افرادی می دانند که به عنوان عاملین اجتماع شناخته می شوند. آن‌ها متذکر شده اند در هر اجتماع شبکه‌ای، بخشی از افراد جامعه وجود دارند که نسبت به مسایل جامعه کمتر اظهار علاقه می کنند و با کناره گیری از مشارکت، به شکل منزوی ظاهر شده و با عنوان بی تفاوت^۸ شناخته می شوند (چن و زانگ^۹، ۱۹۹۹: ۲۸۳-۲۸۲).

مطالعه دیورا ماتینسون^{۱۰} در آمریکا مبین این است که زنان، مردان و جوانانی که در انتخابات سال ۱۹۹۷ به پای صندوق‌های رأی نرفته بودند در رابطه با مسایل روزمره خود

۱- Interest Apathy

۲- Behavior Apathy

۳- Voting Apathy

۴- Dean

۵- Feeling of Futility

۶- Rosenberg

۷- Sidney Verba

۸- Apathetic

۹- Chen a zhong

۱۰- Deborah Mattinson

بی تفاوت نبودند بلکه، از اینکه نظر و عقیده این افراد در مسایل سیاسی - اجتماعی به عنوان عامل مهم و اثربخش به حساب نیامده است ناراحت و عصبانی هستند، به نظر وی این افراد دچار بیگانگی شده‌اند.^۱ مطابق با این بررسی، داخل یک شبکه تعاملی بین دو گروه اجتماعی جدایی افتاده است لذا بایستی بین طبقه سیاستمداران و مردم پلی در جهت برقراری شبکه ارتباطی دایر شود. پیشنهاد وی مبتنی بر این است: « به آنچه مردم می‌گویند و نسبت به آن گرایش دارند طبقات حاضر در حوزه سیاست توجه نمایند»، چرا که انسجام اجتماعی زمینه مناسبی برای مشروعیت نظام اجتماعی آن جامعه خواهد بود (هوج،^۲ ۲۰۰۲: ۵-۱).

از این رو، دلسردی و بی‌اعتنایی افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی تحت تاثیر بیگانگی باعث ایجاد شکنندگی در ساختار اجتماعی شده و اعضای شبکه اجتماعی نسبت به فرآیندهای اجتماعی بدبین و دچار بیماری ناامیدی نسبت به آینده و انزوای اجتماعی به دور از هرگونه ارتباط اجتماعی می‌شوند لذا فردی که نسبت به جامعه به طور عام و نظام اجتماعی - سیاسی به طور خاص احساس خصومت می‌کند، احتمال دارد که از همه انواع مشارکت کناره‌گیری کرده و به صف افرادی که کاملاً بی تفاوت هستند بپیوندد و یا اینکه در سطوح مختلف جامعه، مشارکت فعال داشته باشد (راش، ۱۳۸۱: ۱۲۹). از این رو، بی‌توجهی نسبت به توانش فردی یا گروهی عناصر اجتماعی عامل فروپاشی هر ساختار یا محیطی خواهد بود که انسان به عنوان یک عامل اثرگذار و دارای قدرت تصمیم‌گیری مورد توجه قرار نگیرد.

چهارچوب مفاهیم و مبانی نظری تحقیق

مبانی نظری این مطالعه، متشکل از دو نوع از بنیان‌های فکری بزرگ (نظریه‌های کلان) و متوسط می‌باشد، در قسمت اول به نظریه‌های بزرگ یا کلاسیک و سپس به نظریه‌های برد

۱- لازم به ذکر است که، رفتار این گروه از افراد به نوعی انتقام کشی از کسانی است که رأی و نظر آن‌ها را در مورد مسایل سیاسی به حساب نمی‌آورند.

متوسط پرداخته می شود. نظریه های برد متوسط^۱ نظریه هایی هستند که مابین فرضیه های تجربی، ولی لزوماً کارآمد واقع شده اند و مطابق با پژوهش هایی که طی تحقیقات روزمره انجام می شوند این نظریه ها تکامل پیدا کرده و سعی بر ایجاد یک نظریه منسجم جهت تبیین تمام رفتارها، تغییرات و سازمان های اجتماعی را دارند. این نوع از نظریه ها، عمده راهنمای خوبی برای پژوهش های تجربی هستند به طوری که برای نظریه های کلان (بزرگ) به شکل میانجی ظاهر شده و نسبت به نظریه های کلان که از طبقات خاص رفتارها، سازمان ها و تغییرات اجتماعی دور افتاده اند، امکان شناسایی خصوصیات جدید و مشاهده پذیر نمودن این خصوصیات را فراهم می کنند. این نظریه ها برگرفته از انتزاع هایی^۲ هستند که زمینه های لازم را برای شکل گیری قضایای تئوریک و مشاهده پذیر کردن آن به شکل تجربی را ایجاد می کنند (مرتین^۳، ۱۹۶۹: ۳۹).

تعریف و تحدید موضوع

بیگانگی

بیگانگی مبین نوعی احساس بی قدرتی^۴ و تنفر^۵ از خود و مردم می باشد که کنیستون^۶ آن را عکس العملی تعریف می کند که نسبت به تنفرهای جمعی، فشارهای اجتماعی و زیان های تاریخی ابراز می شود و به دنبال آن برخی از این افراد متمایل به طرد جامعه خود شده و مسیر مشخصی را برای خود تشکیل می دهند (محسنی تبریزی، ۲۰۰۴: ۱۳۳).

۱- Middle Range Theory

۲- Abstractions

۳- Merton

۴- Powerlessness

۵- Estrangement

۶- Keniston

میچل^۱ نیز، بیگانگی را به معنای احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی و عینی بین فرد و محیط پیرامون او (یعنی جامعه، انسان‌های دیگر و خود) تعریف می‌کند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۲).

بیگانگی اجتماعی و مؤلفه های آن

بیگانگی اجتماعی احساس یا وضعیتی است که هر فرد در رابطه با خود، دیگران و جامعه به اشکال گوناگون احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری^۲، احساس بی‌معنایی^۳، انزوای اجتماعی^۴، تنفر فرهنگی^۵ و تنفر از خود را بروز می‌دهد (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۳).

احساس بی‌قدرتی: ملوین سیمن^۶ احساس بی‌قدرتی را انتظار یا احتمال^۷ متصوره‌ای تعریف می‌کند که رفتار فرد قادر نیست تا نتایج مورد انتظاری را که وی به دنبال آن است، تعیین و تحقق بخشد (همان، ۷۸۴).

سیمن این مؤلفه را متضمن پیوستاری می‌پندارد که از رهایی نیروهای خارجی گرفته تا دربرگرفتن میزانی از کنترل فراتر از سرنوشت فرد را دارا باشد. از این نظر این احساس نه شرط غایتی، بلکه سنجه‌ای است که شامل انتظار فردی برای کنترل حوادث می‌باشد (کوهن^۸، ۱۹۷۶: ۱۱۵).

۱- Mitchell

۲- Normlessness

۳- Meaningless

۴- Social Isolation

۵- Cultural Estrangement

۶- Melvin Seeman

۷- Probablity

۸- Kohn

احساس بی هنجاری: احساس بی هنجاری وضعیتی است که طی آن فرد با سطح بالایی از انتظار این را بر خود متصور می‌دارد که نزدیک شدن به اهداف مورد دلخواه، تنها در گرو اعمال رفتارهایی است که از نظر اجتماعی مقبول و پسندیده نیستند (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۸).

میدلتون^۱ این احساس را ترکیبی از بدگمانی یا بدبینی و ناامیدی^۲ تعریف می‌کند ولی با مطرح کردن چند وجهی بودن این احساس، تعریف خود را بر مبنای دیدگاه مرتن و سیمن محدود کرده و آن را عبارت از عدم تجانس بین اهداف فرهنگی و شیوه‌های هنجاری و قانونی برای دستیابی به این اهداف محقق^۳ می‌داند (میدلتون، ۱۹۶۳: ۹۷۴).

انزوای اجتماعی: دوایت دین^۴ با الهام از دیدگاه دورکهایم، انزوای اجتماعی را احساس جدایی فرد از گروه یا انزوا از استانداردهای گروهی تعریف می‌کند به عبارتی تماس‌های عاطفی بین فرد و گروه‌های مهم^۵ و حامی در این مؤلفه از بین می‌رود (دین، ۱۹۶۱: ۷۵۵).

از طرفی، احساس انزوای اجتماعی را وضعیتی تعریف می‌کنند که در آن فرد انفصال تامه‌ای را در رابطه با ارزش‌های مرسوم جامعه پیدا کرده است. در این حال فرد دارای باور و یا اعتقاد نازلی نسبت به مکانیسم ارزش گذاری و سیستم پاداش اجتماعی می‌باشد و با هر آنچه که از نظر جامعه معتبر و ارزشمند است خود را هم عقیده و همسو نمی‌بیند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۸).

سیمن نیز در تعریف انزوای اجتماعی چنین می‌گوید: انزوای اجتماعی احساسی تلقی می‌شود که فرد با زمینه‌های اجتماعی خویش سازگاری نداشته و از ارزش‌ها و اهداف مطرح در جامعه منفک می‌باشد (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۹).

۱- Russell Middleton

۲- Despair

۳- Prescribed Goals

۴- Dwight Dean

۵- Significant Groups

وايز احساس تنهائی و يا به تعبيری انزوای اجتماعی را عبارت از تجربیات افراد طی دوران تعامل اجتماعی در یک یا چند کارکرد رابطه‌ای^۱ (احساس تعلق خاطر در رابطه، یک‌پارچگی اجتماعی، اطمینان خاطر از ارزش روابط بین طرفین، احساس اعتماد در روابط، پیوندهای مطمئن در روابط بین افراد، راهنمایی در موقعیت‌های تنش‌زا^۲) تعریف می‌کند (بارسن^۳، ۲۰۰۱: ۱۲۰).

احساس بی‌معنایی: این مولفه بیگانگی، با الهام از دیدگاه پژوهشی آدا فینیفتر^۴ و ملوین سیمن به این صورت تعریف شده است که: بی‌معنایی در افراد، نوعی بیگانگی است که فرد یا افراد دچار نوعی ابهام و شک و دودلی شده و قادر نیستند نتایج و پیامدهای رفتار خود و دیگران را پیش‌بینی کنند. به عبارتی تردید در اینکه در مورد معیارهای مطرح در سطح جامعه، به چه چیزی اعتقاد داشته و یا اعتقاد نداشته باشند (فینیفتر، ۱۹۷۰: ۳۹۰).

میدلتون نیز، احساس بی‌معنایی را شکلی از بیگانگی تعریف می‌کند که در آن فرد قادر نیست آنچه را که پیش‌روی او (آینده) قرار دارد، تشخیص دهد (میدلتون، ۱۹۶۳: ۹۷۳).

تنفر فرهنگی: از نظر سیمن احساسی است که طی آن فرد نسبت به باورها و اهدافی که در یک جامعه خاص ارزشمند و دارای پاداش اجتماعی می‌باشد، اعتقاد نازلی دارد. به عبارتی آنچه که در نزد سایر مردم مهم و باارزش می‌باشد در نظر فرد دارای یک چنین احساس، بی‌ارزش یا دارای ارزش کمتری می‌باشد (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۹-۷۸۸).

تنفر از خود: ملوین کون این احساس را موازی با یکی از مؤلفه‌های عزت‌نفس^۵ به‌نام نفی خود^۶ در نظر گرفته، و عنوان می‌کند این احساس، چیزی فراتر از یک ارزیابی منفی

۱- Relational Function

۲- Stressful Situations

۳- Barsen

۴- Ada Finifter

۵- Self-Esteem

۶- Self-Deprecation

موجود در این مؤلفه می‌باشد. وی معرف‌های تنفر از خود را احساس سردرگمی، بی‌هدف بودن، احساس کسل‌کنندگی و نهایتاً جدایی از خود معرفی کرده است (کوهن، ۱۹۷۶: ۱۱۵).

بی تفاوتی

اصطلاح بی‌تفاوتی معادل کلمه «Apathy» انگلیسی است که از ریشه *apathia* یونانی گرفته شده است. این عبارت، که هم‌زمان با فلسفه رُم در زمان مارکوس ارولیوس^۱ توسعه پیدا کرده است بعدها توسط سنکا^۲ عمومی و سپس این عبارت از زبان فرانسه با عنوان *apathie*، به زبان انگلیسی وارد شد. در حوزه علوم سیاسی بی‌تفاوتی را معادل بی‌میلی^۳ در رابطه با مشارکت و درگیری^۴ فعال در فرآیندهای سیاسی به کار برده‌اند که در نظام‌های دموکرات لیبرال، این بی‌میلی می‌تواند به اشکال مختلف ظاهر شود که از اشکال رایج آن می‌توان به بی‌تمایلی شهروندان جهت شرکت در انتخابات و رأی دادن به کاندیداها اشاره کرد. همچنین این اصطلاح در دموکراسی آتنی^۵، متضاد و برخلاف مفهوم دموکراسی و شهروند دموکراتیک به کار رفته است. مشارکت در فرآیندهای اجتماعی به اندازه‌ای اهمیت دارد که آن را نقطه مقابل دموکراسی توصیف می‌کنند و همواره اندیشمندان علوم سیاسی سلامت جامعه و سلامت اجتماعی را در رابطه با میزان بی‌تفاوتی و عدم درگیری شهروندان مورد ارزیابی قرار می‌دهند (لغت‌نامه، ۲۰۰۱: ۱۲-۱۰).

هربرت گانز بی‌تفاوتی را به عنوان یک مفهوم اخلاقی تعریف می‌کند که در درون خود حاوی واقعیتی است که کمی علاقه^۶ و یا نبود آن را به عنوان یک پدیده مهم جامعه‌شناختی که در بخشی از زندگی ما وجود دارد، نشان می‌دهد (گانز^۱، ۱۹۵۲: ۱۸۵).

۱- Marcus Aurelius

۲- Seneca

۳- Disinclination

۴- Involvement

۵- Athenian

۶- Interest

رابطه مرتن بی تفاوتی را معادل با کناره‌گیری^۲ افراد دانسته و آن را به این صورت تعریف می‌کند که: بی تفاوتی یعنی نفی هر دو طرف طیف (اهداف و شیوه‌های نهادی شده) توسط افراد جامعه. زمانی که هم اهداف و هم شیوه‌های نهادی شده در جامعه مورد قبول افراد جامعه نباشد در این صورت بی تفاوتی رخ می‌دهد (مرتن، ۱۹۶۸: ۲۴۴-۲۴۳).

آلموند و وربا با مطالعه و بررسی روی فرهنگ مدنی^۳، یکی از نمودهای تطبیق یا عدم تطبیق بین فرهنگ جامعه و ساختار سیاسی را تحت عنوان بی تفاوتی معرفی کرده‌اند. آن‌ها بی تفاوتی در کنار علاقه اجتماعی را مورد توجه قرار داده و آن را به میزان علاقه یا عدم علاقه افراد نسبت به مسایل عمومی^۴ تعریف کرده‌اند، به طوری که طی آن افراد جامعه بعد از جهت‌گیری‌هایی^۵ که در رابطه با مسایل به وجود آمده از خود نشان می‌دهند، دسته‌بندی‌هایی را به شرح ذیل ایجاد می‌کنند:

جدول شماره ۱- تطبیق فرهنگ و ساختار سیاسی

بیگانگی	بی تفاوتی	وفاداری	دسته بندی
+	+	+	جهت‌گیری شناختی
-	۰	+	جهت‌گیری عاطفی
-	۰	+	جهت‌گیری ارزشیابانه

(+) مبین سطح بالای آگاهی و احساس مثبت افراد که طی ارزیابی‌های آن‌ها به دست می‌آید.

(-) ارزیابی‌های منفی افراد را با احساس منفی نمایش می‌دهد.

(۰) سطح بالایی از بی‌اعتنایی^۶ را نمایانگر است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۲۳-۲۲).

۱- Gans

۲- Retreation

۳- Civic Culture

۴- Public Affiares

۵- Orientations

۶- Indeference

مطابق جدول شماره ۱، فرهنگ حاکم در جامعه عبارت است از گرایش‌ها و جهت‌گیری‌هایی که افراد جامعه در رابطه با مسایل عمومی مطرح در سطح جامعه از خود بروز می‌دهند و همین امر باعث شکل‌گیری مؤلفه‌هایی تحت عناوین جهت‌گیری شناختی^۱ (آگاهی و شناخت لازم در مورد اهداف سیاسی)، جهت‌گیری عاطفی^۲ (احساس تعلق خاطر و در نهایت درگیری و عدم پذیرش اهداف) و جهت‌گیری ارزشیابانه^۳ (داوری و ارایه نظر و دیدگاه‌ها در مورد اهداف) در جامعه می‌شود که هر یک از افراد با اتکاء به این جهت‌گیری‌ها طی فرآیند داده-ستاده^۴ خصیصه‌هایی را به خود می‌گیرند که وفادارها^۵ یا مشارکت‌کننده‌ها (کسانی که در فرآیند مربوطه اثرگذار و تصمیم‌گیرنده هستند)، کوتاه‌بین‌ها یا بیگانه‌شده‌ها (کسانی که تعهد و علاقه‌ای نداشته و افراد بیگانه‌ای هستند) و تابع‌ها^۶ یا بی‌تفاوت‌ها (افراد) که از نظر روابط اجتماعی منفعل بوده و نسبت به نتایج داده - ستاده بی‌اعتنا هستند) از آن جمله به حساب می‌آیند (آلموند و پاورول^۷، ۱۹۶۶: ۵۴-۵۰).

بی‌تفاوتی اجتماعی

در مجموع در این مطالعه، کناره‌گیری و سهم‌نشدن در مسایل اجتماعی، دلسردی و بی‌علاقگی به مباحث اجتماعی و عدم درگیری مدنی به عنوان یک شهروند و بی‌اعتنایی نسبت به موضوعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تحت عنوان بی‌تفاوتی اجتماعی تعریف شده است. نظریه‌های مرتبط با بیگانگی از دو جنبه قابل بررسی است:

-
- ۱- Cognitive Orientations
 - ۲- Affective Orientations
 - ۳- Evaluative Orientations
 - ۴- Input-Output
 - ۵- Allegiance
 - ۶- Subjects
 - ۷- Almond and powell

(الف) در بررسی معرفت‌شناختی^۱، بیگانگی به عنوان یک مفهوم مجازی^۲ و ارزشیابانه است که به شکل بی‌معنایی و طردشدن از فرآیند اجتماعی ظاهر می‌شود.

(ب) در بررسی هستی‌شناختی^۳، بیگانگی به عنوان فرH پند می‌باشد که احتمال کم و زیاد شدن میزان آن و سنجش‌پذیری آن در قالب سازه در نظر گرفته شده است (اووراند، ۱۹۷۵: ۳۰۱).

اریش فروم بیگانگی را به عنوان یک پدیده تاریخی و کهن در نظر گرفته است که طبق آن معتقد است تاریخ این مفهوم به پیامبران عهد عتیقی^۴ برمی‌گردد که در آن دوره صحبت از بت‌پرستی مردم می‌شد، بت در این نگرش، مبین نیروهای حیاتی خود فرد به شکل بیگانه است، لیستهایم^۵ بیگانگی را مساوی با نوعی فقدان معرفت و عدم کاربرد خرد و عقل در کاوش مجهولات می‌داند (همان، ۳۰۵)، هگل جدایی انسان از محیط و اجتماع (نتلر^۶، ۱۹۵۷: ۶۷۰)، کارل مارکس شرایط و اصول حاکم سرمایه‌داری (ترنر و همکاران^۷، ۱۹۸۹: ۱۱۵)، ماکس وبر عقلانیت را با خصوصیت تهدیدکننده (کرایب، ۱۳۷۸: ۲۶۵-۲۶۶)، گئورگ لوکاج با مفهوم شی‌ءوارگی ظهور و بروز طبیعت دوم را نمودی از این شی‌ءوارگی می‌داند، مکتب انتقادی تسلط و غلبه عقلانیت صوری بر عقلانیت گوهرین یا ذاتی (همان، ۲۶۵ و ۲۶۷)، جورج زیمل نمود و ظهور بیگانگی را با زندگی مردم در کلان‌شهرها، فردگرایی، غلبه روح عینی بر روح ذهنی، انزوای اجتماعی و در نهایت دلزدگی اجتماعی^۸ (ترنر و همکاران، ۱۹۸۹: ۲۶۰-۲۵۹)، کارل مانهایم بیگانگی را در قالب احساس فتور، تنهایی و پوچی (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۷) امیل دورکیم به شکل احساس بی‌هنجاری و پوچی معرفی می‌کنند (کرایب، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

۱- Opistemological

۲- Metaphorical

۳- Ontological

۴- Prophets of Old Testement

۵- Lichtheim

۶- Nettler

۷- Turner and Etal

۸- Social Blase

در دیدگاه های برد متوسط ارایه شده، آگوستین پوندس معتقد است بیگانگی اجتماعی به اشکال مختلف در محیط های گوناگون بین افراد ظاهر می شود افراد دارای احساس بیگانگی، از نظر اجتماعی کمتر اثرگذار بوده و احساس تنهایی می کنند، دوستان کمتری دارند، کمتر در فعالیت های آموزشی مشارکت می کنند، از زندگی دانشگاهی و خوابگاهی رضایت کمتری دارند، کمتر دوست دارند در محوطه دانشگاه باشند، احساس وفاداری کمتری نسبت به اطرافیان و نزدیکان دارند و تمایل کمتری به تعامل و تماس با دیگران دارند (روموندو^۱، ۱۹۹۸: ۲).

هوارد رُس با اشاره به همبستگی مستقیم بیگانگی و مشارکت، سستی در علاقه سیاسی و بی تفاوتی نسبت به درگیری های اجتماعی را در دو بعد تنفرسیاسی^۲ و احساس بی قدرتی سیاسی اشاره کرده و علت اساسی این پدیده اجتماعی را در قومیت و خرده گروه های موجود در یک جامعه معرفی کرده است (رُس^۳، ۱۹۷۵: ۲۹۲-۲۹۱).

ساسول مشغله های کاری افراد رده سنی پایین دارای خانواده و تجربیات افراد را عامل سرخوردگی^۴ و دلمردگی^۵ اجتماعی عنوان کرده است. به نظر ساسول، هرچقدر افراد از نظر میزان احساس عدم اثربخشی^۶ و بدبینی نسبت به چیزی یا کسی در سطح بالایی باشند، در این صورت زمینه برای بسترسازی بیگانگی افراد و بی تفاوتی نسبت به مسایل اجتماعی فراهم خواهد آمد (ساسول^۷، ۲۰۰۳: ۱۰۲-۱۰۱).

ملوین سیمن با بررسی و مطالعه تطبیقی رابطه بین احساس بیگانگی، عضویت سازمانی و دانش سیاسی افراد، موضوع مرکزی را در نظریه توده ای به این صورت مطرح می کند که با از بین رفتن جامعه دارای خصوصیات قدیمی، افراد از روابط اجتماعی الزام آور در اجتماع جدا

۱- Romando

۲- Political Estrangement

۳- Ross

۴- Disenchantment

۵- Maliasé

۶- Inefficacy

۷- Southwell

می شوند از این نظر نتیجه چنین جدایی هم می تواند از لحاظ شخصی ویرانگر و هم ارزش های دمکراتیک را دچار سستی کند. در چنین حالتی بیگانگی توسط ساختار اجتماعی به وجود می آید و باعث بروز رفتارهای متمایز از رفتارهای حاکم در جامعه می شود (سیمن، ۱۹۶۶: ۳۵۴-۳۵۳).

سیمن نمودهای متفاوت رفتارهای بیگانه گونه افراد را به شرح ذیل بیان می کند: بی قدرتی یا احساس بی قدرتی: زمانی که فرد احساس می کند از نظارت کمتری برای کنترل رویدادها و حوادث به وجود آمده، برخوردار است در این صورت آن فرد دچار احساسی از نوع بی قدرتی می شود.

احساس بی معنایی یا پوچی: در صورتی که مسایل اجتماعی و فردی برای افراد یا فرد به خصوصی غیرقابل درک باشد، در این صورت فرد دچار احساس بی معنایی نسبت به مسایل پیرامون خود می شود.

احساس بی هنجاری: در شرایطی که بین اهداف اجتماعی و وسایل و راه های رسیدن به آن اهداف تطابقی وجود نداشته باشد، در این صورت مسیر برای بروز بی هنجاری مناسب به نظر می رسد.

جدایی از خود یا تنفر از خود: به احساسی اطلاق می شود که، میزان و درجه هر رفتاری مطابق پاداش های مورد انتظار در آینده تبیین می شود به این مفهوم که، در دنیای صنعتی در بسیاری از حرف و مشاغل کار و تولید، فرد را به هدف و تعالی مورد نظر رهنمون نمی کند بلکه، او کار می کند بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود واقف باشد و از نتایج کار خویش متمتع گردد که در نتیجه این رفتار، از دست رفتن مفهوم واقعی کار و نفی خود و تولید خلق می شود.

انزوای اجتماعی: احساسی که فرد از محدوده مقبولیت اجتماعی^۱ طرد و به کنارزده می شود، به عبارتی فرد از متن اجتماع و ارزش های حاکم در آن منفک می شود (همان، ۱۹۷۵: ۹۴-۹۳).

تنفر فرهنگی: احساسی است که طی آن فرد نسبت به باورها و اهدافی که در یک جامعه خاص ارزشمند و دارای پاداش اجتماعی می باشد، اعتقاد نازلی دارد (همان، ۱۹۵۹: ۷۸۹).

سیمن احساس بی‌قدرتی و تنفر از خود را با دیدگاه مارکسیستی از بیگانگی اجتماعی مورد توجه قرار داده و خاطر نشان می‌کند که بی‌قدرتی منعکس‌کننده نگرش مارکسیست‌هایی است که در آن کارگران در جامعه سرمایه‌داری قدرت قانونی و تصمیم‌گیری^۱ خود را از دست می‌دهند. وی با استفاده از دیدگاه فکری اریش فروم، مفهوم تنفر از خود را که سرمنشأ آن را در کار مارکس جستجو می‌کرد، به شکل نتیجه‌ای می‌پندارد که فرد طی آن معنای ذاتی و عظمت مرتبط با کاری را که در حال انجام آن است از دست می‌دهد. سیمن موازی با این مفهوم (تنفر از خود) به آگاهی کاذب^۲ مطرح شده توسط مارکس اشاره دارد (رابرتس^۳، ۱۹۸۷: ۳۴۶).

از نظر لارسن^۴ تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین فردی که احساس بی‌قدرتی و یا احساس قدرت می‌کند از یک طرف و امید به آینده و آینده‌نگری از طرف دیگر وجود دارد. وی در بررسی‌های خود به این نتیجه دست یافت که میزان اثرگذاری و نفوذ افراد در مسایل عمومی با توجه به نوع جامعه (سرمایه‌داری و سوسیالیسم) ما بین افراد شرکت‌کننده در مسایل اجتماعی و سیاسی متفاوت است (لارسن، ۲۰۰۳: ۱۶۴).

مک‌دیل و ریدلی با اشاره به وجود رابطه معنادار منفی بین منزلت اجتماعی پایین افراد، آنومی و بیگانگی سیاسی با بی‌تفاوتی سیاسی چنین عنوان می‌کنند که انجام و اجرای این شاخص‌ها در ۲۶۸ تا از مناطق حومه‌ای شهرهای ناشویل و تنسی^۵ به این نتیجه دست یافتند که متغیرهای فوق با مشارکت سیاسی رابطه منفی دارند. آن‌ها عنوان می‌کنند پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین منجر به بی‌تفاوتی افراد نسبت به فعالیت‌های سیاسی شده، سپس خود نیز تحت تأثیر میزان احساس اثربخشی قرار می‌گیرد (مک‌دیل و ریدلی^۶، ۱۹۶۲: ۲۰۷-۲۰۵).

۱- Preregratives and Decision-Making

۲- False Consciousness

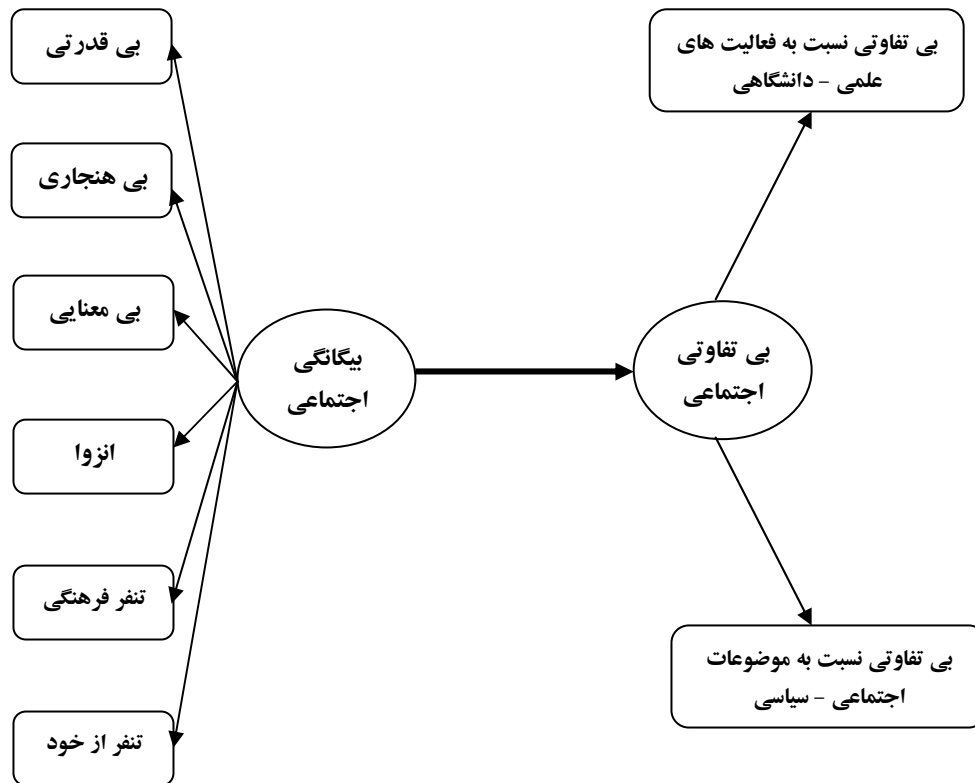
۳- Roberts

۴- Larsen

۵- Nashville & Tennessee

۶- Mc Dill a Ridley

شکل شماره ۱- مدل ساختارهای کوواریانسی (لیزرل) تحقیق



روش شناسی

نوع تحقیق پیمایشی و تکنیک جمع آوری داده ها پرسشنامه است. فرضیات تحقیق از طریق تحلیل توصیفی، تجزیه کلاستر و تحلیل ساختارهای کوواریانسی مورد آزمون قرار گرفته و روابط بین متغیرها مشخص شده است.

اندازه گیری متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر وابسته: بی تفاوتی اجتماعی به وضعیتی اشاره دارد که در آن فرد دانشجو نسبت به فعالیت های علمی، دانشگاهی، زندگی اجتماعی و سیاسی خود بی تفاوت می گردد. در این

مطالعه، برای اندازه‌گیری بی‌تفاوتی اجتماعی از ۱۰ گویه در سطح اندازه‌گیری رتبه‌ای و براساس طیف لیکرت استفاده شده‌است.

متغیر مستقل

- ۱- **بیگانگی اجتماعی:** به وضعیتی که فرد نسبت به خود، دیگران و جامعه دچار احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، انزوای اجتماعی، تنفر فرهنگی و تنفر از خود می‌شود.
 - ۱-۱- احساس بی‌قدرتی: فرد قادر به تعیین یا نظارت بر نتایج مورد انتظار نبوده و توانایی تقویت و یا تحکیم اهداف مورد نظر خود (در دانشگاه) را که در پی آن است، ندارد.
 - ۱-۲- احساس بی‌هنجاری: بین اهداف هر یک از افراد دانشگاهی و وسایل و شیوه‌های دستیابی به آن تجانسی وجود ندارد.
 - ۱-۳- احساس بی‌معنایی: افراد نسبت به آینده شغلی، وضعیت تحصیلی در دانشگاه و آینده جامعه خود دچار شک و تردید هستند.
 - ۱-۴- انزوای اجتماعی: فرد یا افراد از نظر روابط، پیوندهای بین فردی، اطمینان و اعتماد در محیط و محل زندگی خود دچار اختلال و نقصان شده و به دلیل فقدان تماس مداوم یا ارتباط اجتماعی، از اجتماع خود کناره‌گیری کرده و تنها می‌شوند.
 - ۱-۵- تنفر فرهنگی: افراد نسبت به آنچه که در محیط دانشگاه با ارزش و دارای پاداش، می‌باشد متفاوت ظاهر شده و متمایز از سایر دانشجویان عمل می‌کنند.
 - ۱-۶- تنفر از خود: حالتی که فرد یا افراد در رابطه با زندگی فردی خود دچار تنفر و بی‌هدفی می‌شوند.

اعتبار و پایایی

برای بررسی اعتبار و پایایی مقیاس‌های پژوهش حاضر از اعتباریابی سازه‌ای (به این ترتیب که در مدل اندازه‌گیری لیزرل، ضرایب متغیرهای مشاهده شده بر روی متغیر پنهان به عنوان اعتبار آن شاخص در نظر گرفته شده است، به تعبیری هر چقدر ضرایب حاصله بالاتر

باشد، اعتبار سازه بیشتر می شود)، اعتبار صوری و اعتبار مبتنی بر تجزیه کلاستر یا خوشه ای و تحلیل پایایی آلفای کرونباخ برای اطمینان از تناسب آیتم ها با شاخص ها استفاده شده است. با استفاده از تحلیل عاملی و نوع چرخش واریماکس، عامل ها یا فاکتورهای متشکل از متغیرهای مورد بررسی که منبعث و منطبق با مباحث نظری تحقیق بوده است، شناسایی و در جداول تعریف عملیاتی ذکر گردیده است. همچنین برای تامین اعتبار صوری از دیدگاه اساتید و تعدادی از کارشناسان بهره گرفته شده و پس از انجام پیش آزمون پرسش نامه تحقیق نهایی شده است.

اعتبار مبتنی بر تحلیل خوشه ای متغیر وابسته: جهت تعیین همگنی متغیر تحقیق منطبق با گویه های طراحی شده برای متغیر وابسته از آنالیز خوشه ای استفاده شده است که خوشه بندی با استفاده از روش سلسه مراتبی^۱ و به شکل متغیری انجام شده است. در این روش با استفاده از n تا نمونه مشاهده شده، امکان اندازه گیری آن متغیر بر روی هر مشاهده یا صفت به شکل طبقه بندی شده وجود دارد (برایان^۲، ۱۹۹۳: ۵۵). برای تشخیص دوری و نزدیکی گویه ها نسبت به یکدیگر و همبستگی بین این گویه ها نسبت به خود شاخص، از نمودار دندروگرام^۳ استفاده شده است. در این نمودار هر اندازه گویه های یک شاخص در سمت چپ نمودار نزدیک هم قرار بگیرند دارای همبستگی بالا و بالعکس در صورتی که گویه های مربوطه در سمت راست نمودار واقع شوند، دارای همبستگی پایین نسبت به آن شاخص خواهند بود (اندروس^۴، ۱۹۷۳: ۲۵۶).

نمودار دندروگرام^۱، مبین این مطلب است که گویه های طراحی شده برای بی تفاوتی اجتماعی - سیاسی (۶ گویه) در خوشه دوم و گویه های طراحی شده برای شاخص بی تفاوتی نسبت به فعالیت های علمی - دانشگاهی (۴ گویه) در خوشه اول قرار گرفته است. خوشه بندی

۱- Hierarchical

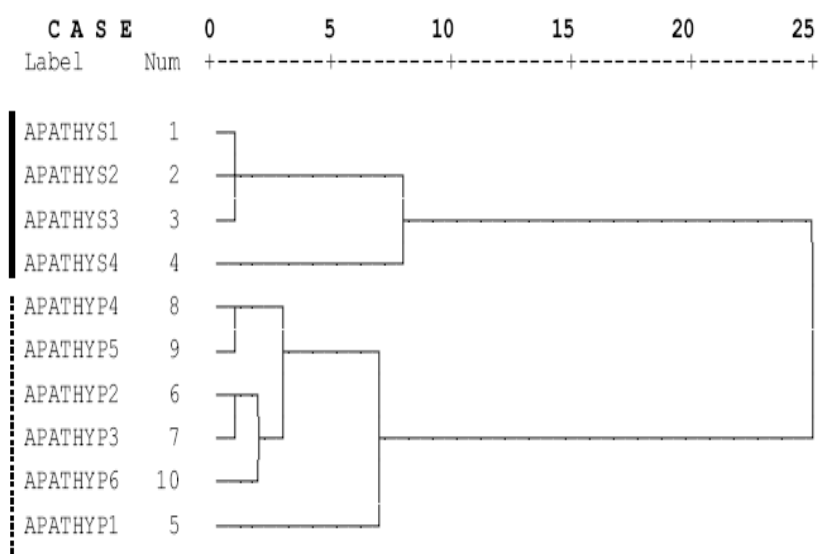
۲- Brian

۳- Dendrogram

۴- Andrews

انجام گرفته به شکل مستند، اعتبار مبتنی بر ابزار اندازه‌گیری را با عنایت به وضعیت همبستگی گویه‌ها با شاخص مربوطه و دوری و نزدیکی این گویه‌ها را نسبت به یکدیگر نمایان می‌سازد.

شکل شماره ۲- نمودار دندروگرام گویه‌های مرتبط با بی تفاوتی اجتماعی



جدول شماره ۲- نتایج و اجزاء تحلیل عاملی گویه‌های مربوط به بیگانگی اجتماعی

عامل	عناوین عامل‌ها	گویه‌ها	بارعاملی
بیگانگی اجتماعی	بی قدرتی	احساس می‌کنم تسلط چندانی بر مسیر زندگی‌ام ندارم.	۰/۶۱
		در برخورد با معضلاتی که روزه روز در سطح جامعه در حال افزایش است، بیش از پیش احساس ناتوانی می‌کنم.	۰/۷۲
		از دست کسانی مثل من، برای اصلاح ساختار دانشگاه کارچندانی بر نمی‌آید.	۰/۷۸
		اینکه کسی بتواند به اصلاح ساختار دانشگاه بپردازد، خواب و خیالی بیش نیست.	۰/۶۰
		توانایی غلبه بر مشکلات پیش‌بینی نشده زندگی در زمان حال و آینده را در خود نمی‌بینم.	۰/۵۱
	بی هنجاری	هر رفتاری که از من سر می‌زند به نتایج و پیامدهای آن توجهی نمی‌کنم.	۰/۷۵
		زمانی که کاری را انجام می‌دهم به نتیجه آن اعتنایی نمی‌کنم.	۰/۶۹
		وقتی کسی به موقع در سر کلاس درس حاضر نمی‌شود اگر من به موقع در سر کلاس درس حاضر شوم سرم کلاه رفته است.	۰/۵۸
	بی معنایی	آینده شغلی دانشجویان مبهم و غیرواضح است.	۰/۸۳
		آینده جامعه را تیره و تاریک می‌بینم.	۰/۷۴
		زندگی دانشگاهی را پوچ و بی‌هدف می‌بینم.	۰/۶۵
		از اینکه در کنار دوستانم هستم احساس خوبی دارم.	۰/۶۶
		بیشتر دوست دارم تنها باشم.	۰/۶۷
	انزوای اجتماعی	چون نسبت به دیگران اطمینان ندارم، از این رو تنهایی را بیشتر دوست دارم.	۰/۷۱
		به جمعی که تعلق دارم اطمینان چندانی ندارم.	۰/۵۸
	تنفر از خود	از شرایط حاکم در زندگی خود متنفر هستم.	۰/۷۹
		در لابه لای چرخ‌های زندگی موجود بی‌ارزشی هستم.	۰/۶۵
		رفتن به کتابخانه را مسرت بخش می‌دانم.	۰/۵۷
	تنفر فرهنگی	این‌قدر از فعالیت‌های علمی - پژوهشی بیزار هستم که دوست ندارم اسم آن‌را بشنوم.	۰/۷۷

جدول شماره ۳- نتایج و اجزاء تحلیل عاملی گویه‌های مربوط به بی‌تفاوتی اجتماعی

عامل	عناوین عامل‌ها	گویه‌ها	بارعاملی
بی تفاوتی اجتماعی	بی تفاوتی نسبت به موضوعات اجتماعی - سیاسی	برای شرکت در انتخابات و رأی دادن به کاندیداهای مورد نظر علاقمند نیستم.	۰/۵۷
		نسبت به جریان‌ات و اتفاقات سیاسی روز بی‌اعتنا هستم.	۰/۶۴
		نسبت به آینده سیاسی کشورم بی‌تفاوت هستم.	۰/۸۰
		معضلاتی که گریبان گیر جامعه و مردم است به من ربطی ندارد.	۰/۸۸
		اینکه مردم مسایل اجتماعی، سیاسی را درک می‌کنند یا نه، به حال من فرقی نمی‌کند.	۰/۸۵
		نسبت به مشکلاتی که در بین مردم در حال افزایش است، بی‌تفاوت هستم.	۰/۶۶
بی تفاوتی نسبت به فعالیت‌های علمی - دانشگاهی	بی تفاوتی نسبت به فعالیت‌های علمی - دانشگاهی	حضور به موقع در کلاس‌های درس.	۰/۶۷
		همکاری‌های درسی با دانشجویان.	۰/۶۱
		بودن بود استاد خوب برای تدریس.	۰/۸۴
		آینده پیش‌رفت علمی دانشگاه.	۰/۷۸

جمعیت آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه تبریز به تعداد ۷۲۴۸ نفر بوده که جهت برآورد حجم نمونه با استفاده از یک پیش‌آزمون ۴۰ موردی از دانشجویان کارشناسی در سطح دانشگاه، (S^2) برآورد واریانس متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی از پیش‌آزمون و اشتباه معیار از میانگین ($se \bar{x}$) و دقت احتمالی مطلوب که از فرمول ($d=t.se \bar{x}$) به دست آمد، که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران، تعداد حجم نمونه ۴۰۰ نفر در ۸ دانشکده (البته برای ترمیم پرسش‌نامه‌های معیوب تعداد ۴۱۰ نفر لحاظ شد) به تفکیک جنس و دانشکده محل تحصیل محاسبه شده است.

$$n = \frac{Nt^2s^2}{Nd^2 + t^2s^2} = \frac{(7248)(1.96)^2(24.3)}{(7248)(0.47)^2 + (1.96)^2(24.3)} = 399.3 \approx 400$$

در این مطالعه، با توجه به ماهیت موضوع تحقیق و جامعه آماری مورد مطالعه (واریانس موجود در بین دانشکده‌ها) از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب به شکل چندمرحله‌ای استفاده شده است. برای تحت پوشش قرار دادن جامعه آماری مورد نظر مراحل زیر مورد توجه قرار گرفت:

الف) تقسیم کل حجم نمونه به نسبت در میان طبقات (دانشکده‌ها).

ب) توزیع ابزار گردآوری اطلاعات در هر یک از دانشکده‌ها در بین تمامی رشته‌های تحصیلی.

پ) انتخاب پاسخ‌گویان به شکل تصادفی ساده از هر رشته تحصیلی در دانشکده‌های مربوطه.

جدول شماره ۴- نمونه آماری دانشجویان به تفکیک دانشکده و جنسیت

دانشکده	تعداد کل	تعداد کل نمونه	دانشجویان دختر	دانشجویان پسر
ادبیات و زبان‌های خارجی	۶۱۱	۳۴	۲۳	۱۱
علوم انسانی و اجتماعی	۱۱۰۵	۶۱	۲۹	۳۲
کشاورزی	۱۲۱۳	۶۷	۳۷	۳۰
فنی	۱۶۱۸	۸۹	۱۶	۷۳
ریاضی	۵۹۴	۳۳	۱۶	۱۷
علوم طبیعی	۹۶۲	۵۳	۳۲	۲۱
شیمی	۵۳۷	۳۰	۱۷	۱۳
علوم تربیتی و روان‌شناسی	۶۰۸	۳۳	۱۸	۱۵
جمع کل	۷۲۴۸	۴۰۰	۱۸۸	۲۱۲

یافته های تحقیق

آمارهای تک متغیری

بیگانگی اجتماعی

میزان بی قدرتی دانشجویان دوره کارشناسی حاکی از روند رو به ازدیاد این نوع از بیگانگی در بین دانشجویان است. احساس بی قدرتی با میانگین ۱۲/۷۵ در سطح متوسط رو به بالا قرار دارد همچنین احساس بی معنایی وضعیت رو به افزایشی را نشان می دهد که با مراجعه به متوسط این احساس ۵/۶۱ این احتمال وجود دارد که طی سال های آتی بحران پوچی و هیچ گرایی در بین دانشجویان حاکم شود. احساس تنفر فرهنگی با میانگین ۵/۵۲، حکایت از بسترسازی های مشمئز کننده در بین دانشجویان دارد که به نوعی علم زدگی و به عبارتی اصطلاحاً کتاب زدگی و دل سردی از روند کتاب خوانی و علاقه به این محیط، زمینه ساز این احساس از بیگانگی خواهد بود. بی هنجاری و بروز آن با میانگین ۵/۶۱، در سطح نسبتاً متوسطی مشاهده می شود که تا حدودی مسیر این احساس می تواند رفته رفته افزایش پیدا کند. متوسط انزوای اجتماعی ۸/۴۹ ارزیابی شد که مطابق آن، مسیر این احساس بیشتر نزدیک به سطح متوسط ظاهر شده است. در رابطه با این موضوع بایستی به این نکته اشاره شود دانشجویان این امر را دقیقاً درک می کنند که بدون همکاری و زندگی جمعی، امکان زیست و تداوم حیات با مشکلات عدیده ای روبرو خواهد بود، ولی در مقابل نیز آنها توجهشان به این است که تنهایی در صورتی برای آنها مناسب و خوب خواهد بود که مسأله اطمینان و اعتماد در شبکه رابطه ای بین آنها و دوستان و... مورد بازبینی قرار گیرد و مسیر بهبودی شبکه اجتماعی برای دفع و رفع انزوا و تنهایی هموار شود. احساس تنفراز خود نمود دیگری از بیگانگی است که با میانگین ۴/۴ در سطح نزدیک به متوسط ظاهر شده است، این افراد با عنایت به موارد فوق الذکر، هنوز به مرحله تنفر از خود وارد نشده اند ولی این امر زمانی می تواند حدت و شدت بیشتری به خود بگیرد که میزان نمودهای بیگانگی در کنار یکدیگر بیشتر و شدیدتر باشد که در این مطالعه این میزان در سطح متوسطی می باشد. مجموعاً متوسط

بیگانگی اجتماعی در این مطالعه ۴۴/۵۷ ارزیابی شد که چیزی نزدیک به متوسط این احساس در حالت کلی می‌باشد. ظهور بیگانگی تاحدودی زمینه‌های بحران‌زایی را در این رابطه نشان می‌دهد.

جدول شماره ۵- توزیع فراوانی وضعیت توصیفی بیگانگی اجتماعی و معرف های آن

متغیرها	تکرار	فراوانی	نسبت	توزیع اجتماعی	توزیع همجاری	توزیع فرهنگی	توزیع خانوادگی
میانگین	۴۴/۵۷	۱۲/۷۵	۸/۸۲	۸/۴۹	۵/۶۱	۵/۵۲	۴/۴۸
حداقل	۲۴	۵	۵	۴	۳	۲	۲
حداکثر	۶۷	۲۰	۱۲	۱۵	۹	۸	۸
بیگانگی اجتماعی به تفکیک جنسیت							
آقایان = ۵۴/۷۴				خانم ها = ۳۴/۳۷			

بی تفاوتی اجتماعی

میانگین بی تفاوتی اجتماعی - سیاسی ۱۰/۹۸ نشان می‌دهد که با توجه به وضعیت آماره‌های مرتبط با سایر متغیرها تاحدودی نامتناقض می‌باشد. البته باید متذکر شد که این افراد نسبت به فرآیندهای انتخاباتی و جریانات روز بی تفاوتی خود را نمایان کرده‌اند که در مقابل این قضیه، همین افراد نسبت به شبکه تبادلی و اجتماعی خود با مردم، آینده سیاسی کشور، مشکلات روحی- روانی روبه‌ازدیاد مردم، فقدان بی تفاوتی و نمود توجه خود را آشکار کرده و ابراز نموده‌اند. مطلب قابل توجه این است که دانشجویان نسبت به امر انتخابات با شدت پاسخ‌گویی تمام ۹۷/۳ بی تفاوتی خود را اعلام کرده و نسبت به کاندیداهایی که در این فرآیند شرکت می‌کنند، توجهی مبذول نمی‌کنند. به تعبیری انتخابات به نظر دانشجویان امری است که نبایستی در آن مشارکت کرد. میزان بی تفاوتی نسبت به فعالیت‌های علمی - دانشگاهی ۸/۱۵ در سطح نسبتاً پایینی ارزیابی شده که حکایت از غیر بحرانی بودن این موضوع دارد. پاسخ‌گویان، حضور به موقع در کلاس‌های درس و همکاری درسی را با دانشجویان مورد

بی‌اعتنایی قرار داده و بی‌تفاوت هستند. در مقابل این موضع، بود و نبود استاد خوب برای تدریس و آینده پیش‌رفت علمی دانشگاه از منظر عده‌ای دیگر دارای اهمیت بوده و نسبت به آن بی‌تفاوت نیستند. میانگین بی‌تفاوتی اجتماعی در سطح نزدیک به متوسط است.

جدول شماره ۶- توزیع فراوانی وضعیت توصیفی بی‌تفاوتی اجتماعی و معرف‌های آن

متغیرها	بی‌تفاوتی اجتماعی	بی‌تفاوتی نسبت به زندگی اجتماعی - سیاسی	بی‌تفاوتی نسبت به فعالیت‌های علمی - دانشگاهی
میانگین	۱۹/۱۶	۱۰/۹۸	۸/۱۵
حداقل	۱۰	۶	۴
حداکثر	۳۷	۲۱	۱۶
بی‌تفاوتی اجتماعی به تفکیک جنسیت			
	آقایان = ۲۶/۳۶	خانم‌ها = ۱۱/۹۴	

مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱

مدل‌سازی معادلات ساختاری یک روش آماری منسجمی است که به روابط بین متغیرهای مشاهده شده و متغیرهای نهفته می‌پردازد (هویل^۲، ۱۹۹۵: ۲)، با توجه به اینکه، اکثر نظریه‌ها و مدل‌های علوم اجتماعی و رفتاری در قالب مفاهیم یا سازنده‌های نظری بیان می‌شوند که مستقیماً قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیستند، لذا در یک چنین مواقعی معمولاً از تعدادی معرف یا نشانگر برای اندازه‌گیری این متغیرهای نظری استفاده می‌شود که مشاهده‌پذیر بودن آن‌ها کاری است که در مدل تابع ساختاری انجام می‌شود. در فرآیند استنباط علی در رابطه با موضوعات و مسایل اجتماعی با دو مسأله روبرو هستیم که:

الف) مدل اندازه‌گیری (اندازه‌گیری متغیرهای نهفته توسط متغیرهای مشاهده شده با استفاده از مدل اندازه‌گیری روایی، اعتبار و ...)

۱- Structural Equations Modelling

۲- Hoyle

ب) مدل تابع ساختاری (روابط علی بین متغیرهای نهفته را و تأثیرات علی و میزان واریانس تبیین شده و نشده را مورد ارزیابی قرار می‌دهد) از آن جمله است (قاضی طباطبایی، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۴).

تحلیل نتایج معادله ساختاری مرتبط با بی تفاوتی اجتماعی

در این مطالعه، متغیر بی تفاوتی اجتماعی یک متغیر تابع نهفته است که با استفاده از ۱۰ متغیر مشاهده شده اندازه‌گیری شده است. متغیر نهفته تحقیق بیگانگی اجتماعی به عنوان متغیر مستقل که متشکل از ۱۹ متغیر مشاهده شده می‌باشد.

در این مدل، ۱ متغیر از نوع Eta (η) یا نهفته تابع و یک متغیر نهفته مستقل از نوع Ksi (ξ) موجود است که در مجموع ۱۰ متغیر از نوع γ و ۱۹ متغیر از نوع X می‌باشد. به عبارتی در یک مدل لیزرل روابطی که در بین متغیرهای نهفته ظاهر می‌شود در دو نوع متغیرهای برون‌زا یا کسایی و متغیرهای درون‌زا یا اتایی می‌باشد که با استفاده از بردارهایی که از متغیرهای کسایی به سمت متغیرهای اتایی کشیده می‌شوند، مشخص می‌شوند. ضرایب λy (لامبدای Y) و λx (لامبدای X) به ترتیب نشانگر بار گویه متغیرهای مشاهده شده Y و X و کمیت t محاسبه شده توأم با آن‌ها، بیانگر معنادار بودن هر یک از آن‌ها روی متغیرهای نهفته درون‌زا (Eta) و برون‌زا (Ksi) است.

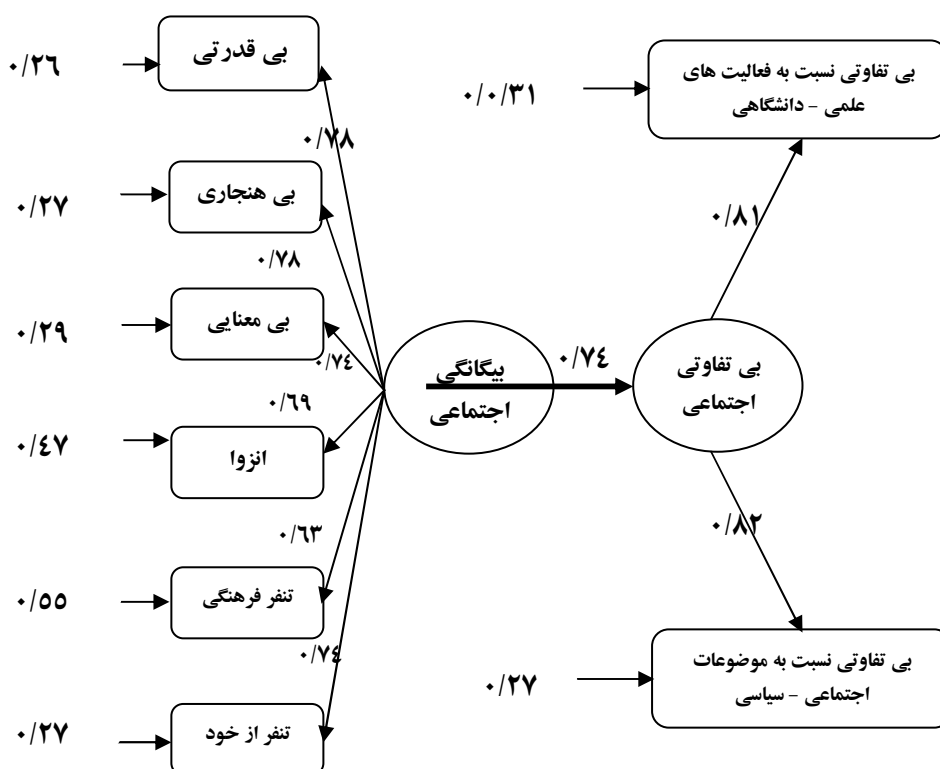
در مدل تابع ساختاری لیزرل، ضرایب گاما (γ) بیانگر تأثیر متغیرهای نهفته برون‌زا روی متغیرهای درون‌زا، ضرایب بتا (β) نیز نشان دهنده تأثیر متغیرهای نهفته درون‌زا روی سایر متغیرهای درون‌زا است. ضریب فای (ϕ) نشان دهنده کوواریانس بین متغیرهای برون‌زای Ksi و ضرایب پسای (Ψ) واریانس و کوواریانس خطاها را در مدل ساختاری یا میزان واریانس تبیین نشده در مدل علی نمایش می‌دهد.

در مدل لیزرل، تحلیل عاملی اکتشافی مربوط به متغیرهای مشاهده شده هر یک از متغیرهای نهفته کاملاً نمایش داده شده است که تناسب مدل مزبور با توجه به سطح کای اسکویر

و p-value به دست آمده برازش مدل را به نحو مناسبی نشان می‌دهد که بخش نتیجه‌گیری تحقیق، نتایج مرتبط با این مدل را بیان می‌کند.

همچنان‌که از مدل لیزرل بر می‌آید، آزمون نیکویی برازش ساختار نظری عنوان شده با داده‌ای مشاهده شده نشان از برازش نسبتاً بالای مدل دارد. معیارهای $GFI=۸۵$ و $AGFI=۸۳$ به شکل تقریبی میزان نزدیک به یک و معیار $RMS=۰/۰۴۲$ حکایت از عملکرد ضعیف باقی‌مانده‌ها در مدل دارد. بیگانگی اجتماعی با ضریب مستقیم $۰/۷۴$ بالاترین میزان تغییرات واریانسی بی‌تفاوتی اجتماعی را مورد تبیین قرار داده است.

شکل شماره ۳- الگوسازی لیزرل روابط بین بی‌تفاوتی اجتماعی و بیگانگی اجتماعی



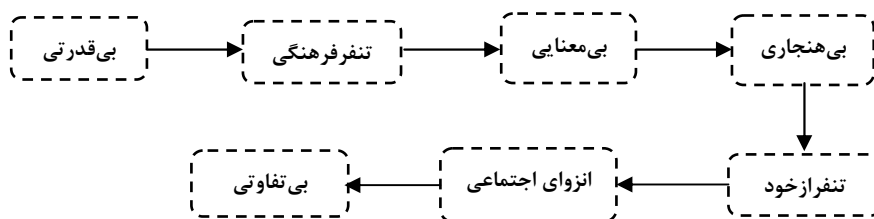
نتیجه گیری

مطابق با نتایج تحقیق به دست آمده و بحث و بررسی بر روی آن، این نتایج در سه قسمت عمده به شرح ذیل بیان می شود:

- مسایل و موضوعاتی که به دانشگاه و محیط ساختاری آن برمی گردد.
- آنچه که به دانشجویان و گروه های دانشجویی مربوط می شود.
- موضوعات و مباحثی که به محیط خارج از دانشگاه منتهی می شود.

نتایج آمارهای توصیفی بیگانگی اجتماعی و ابعاد آن نشان می دهند که افراد بیگانه شده با توسل به تفکرات و ایده های شیءواره شده خود، محرک های مناسب را در جهت تغییرات نگرشی و تحولات تمایلاتی خود ایجاد کرده اند. قشر تحصیل کرده جامعه به دلیل جدا افتادگی و دلزدگی از اجتماع و مسایل پیرامون جامعه، زمینه را برای شکل گیری بحران مشارکت و جهت گیری های مثبت و منفی این افراد نسبت به فرآیندهای مختلف اجتماعی فراهم کرده است. افراد با کناره گیری از درگیری مدنی، به بیش های پراگماتیستی از نوع مصلحت گرا پناه برده و زمینه های فردگرایی را در سطوح مختلف اجتماعی ایجاد کرده اند. کاهش تسلط افراد بر مسیر زندگی خود، احساس ناتوانی و عجز در برابر مشکلات در حال زایش و تاحدودی ناتوانی این افراد برای اصلاح ساختار دانشگاهی، دال بر دلسردی این افراد در رابطه با فرآیندهای علمی و اجتماعی است. روند روبه تزیاید تنفر فرهنگی از سوی دیگر، پارامتر تشدیدکننده بیگانگی و به تعبیری شیءوارگی افراد است. شرایط نفرت آور یک محیط نامتناسب، زمینه ساز پرورش این نوع از بیگانگی در بین افراد می باشد، به این مفهوم که عدم توجه به محیط کتابخانه ها در دانشگاه، نوع و نحوه برخورد عناصر اجرایی در این محیطها، فقدان بودجه های لازم برای تقویت محیط علمی برای کتابخانه ها و در کل محیط های فرهنگی، نبود کتاب های جدید از عوامل بستر ساز تنفر فرهنگی و در کل بیگانگی اجتماعی است. از طرفی دیگر ابهام در وضعیت آینده شغلی افراد تحصیل کرده و یا در حال تحصیل، تیره و تاریک بودن آینده جامعه موازی با آینده شغلی، هدفمند نبودن زندگی دانشگاهی از عوامل تشدیدکننده دیگری است که جریان بیگانگی، علی الخصوص گسترش ایده بی معنایی و پوچی

را در بین افراد دوچندان کرده و بسترهای بی تفاوتی را پهن کرده است. با افزایش تمایلات مبتنی بر موارد مذکور، احتمال این وجود دارد که زمینه‌های مناسب برای ایجاد هنجارهای جدید دانشگاهی فراهم شود، آن دسته از هنجارهایی که از نظر عرف و قواعد جامعه نوعی بی‌هنجاری شمرده می‌شود (تقویم‌های دانشجویی در دانشگاه نمونه‌ای از این هنجارها می‌باشد). لازم به ذکر است در صورتی که، تمایلات ابراز شده توسط افراد در رابطه با موارد فوق در سطح نامطلوبی باشد، این امکان وجود دارد که همین افراد بعد از ناتوانی و تنفر فرهنگی، هنجارسازی مطابق با نظر خود و به دنبال آن پوچ‌گرایی و بی‌معناشدن تمام چیزها در مسیری گام برمی‌دارند که از خود نیز زده شده و به انزوای اجتماعی روی می‌آورند. فرآیند شکل‌گیری بی‌تفاوتی بر اثر عوامل تشدید کننده بیگانگی اجتماعی به شرح ذیل مدل‌سازی شده است.



موضوع حادث شده در مدل بالا، به سه بخش مربوطه برمی‌گردد، از یک طرف دانشگاه به عنوان یک محیط علمی بنیان‌های تنفر فرهنگی و تاحدودی بی‌هنجاری را در افراد پرورش می‌دهد، از طرفی دیگر، دانشجویان خود قواعد هنجاری جدید را ایجاد می‌کنند و بر اساس معیارهای فردی به مرحله تنفر از خود و انزوا می‌رسند. همچنین جامعه به عنوان یک محیط خارج از دانشگاه، عامل بسترسازی برای رویش احساس بی‌قدرتی در افراد، دچار پوچی شدن و بی‌معنایی می‌باشد.

گام اول به احساس بی‌قدرتی مربوط می‌شود که از طریق جامعه و ساختار اجتماعی حاکم به افراد تزریق می‌شود، در گام دوم فرد یا افراد دارای احساس بی‌قدرتی در داخل دانشگاه، هیچ تمایلی نسبت به حضور در فضای فرهنگی و دانشگاهی را در خود نمی‌بینند (این فرد یا افراد دچار احساس بی‌قدرتی هستند، چه فرقی می‌کند که درس بخوانیم یا نخوانیم، علم

بیاموزیم یا نیاموزیم و...)، لذا با احساس نگرانی که در فرد یا افراد پدید می‌آید، هنجارهای جدید دانشگاهی در فرد ایجاد می‌شوند که در گام چهارم، بی‌هنجاری از سوی دانشگاه از یک طرف و دانشجو از طرف دیگر پارامتر تسهیل کننده برای شکل‌گیری تنفر فرد از خود و سپس منزوی شدن و احساس یأس و ناامیدی تحت تأثیر فرآیندهای اجتماعی شدن ایجاد می‌شود که در نهایت فرد وارد میدان بی‌تفاوتی می‌شود.

پیشنهاد می‌شود:

با توجه به اهمیت اوضاع اجتماعی جامعه و مسایل مرتبط با آن، بایستی دانشگاهیان و دانشجویان به رسالت روشنفکرانه خود عمل کرده و این عمل را به عرصه ظهور برسانند به عبارتی، مردم به عنوان عناصر شکل‌دهنده جامعه نسبت به درک مسایل اجتماعی و جریانات روز آگاهی کامل ندارند، که این امر مستلزم توجه روشنفکران به این امر می‌باشد، البته این امر زمانی میسر خواهد بود که جامعه ورود این افراد را جهت آگاهی دادن به مردم تأیید نماید.

با توجه به نمودهای کاهش تسلط افراد روی مسایل اجتماعی و تقلیل قدرت آن‌ها نسبت به اصلاح ساختار دانشگاهی، به نظر می‌رسد که این قشر از جامعه منزوی و به نوعی از صحنه خارج شده‌اند. با نقش دادن به دانشجویان و اقشار روشنفکر جامعه می‌توان میزان بی‌قدرتی را در افراد تقلیل داد. در شرایطی که قشر آگاه جامعه در انزوای اندیشه‌ای به سر برده و مانع رشد آگاهی کاذب در بین مردم نشود، این دسته از جامعه نیز رو به دلسردی نهاده و خود را نسبت به شبکه‌های اجتماعی مسئول نخواهد دانست. لذا بی‌قدرتی و رشد آن باعث تشدید بیگانگی در افراد شده و رفته‌رفته بی‌تفاوتی و دلسردی افزایش پیدا خواهد کرد.

شکل بدیهی احساس بی‌معنایی و پوچی در بین افراد زمانی رو به تزاید می‌گذارد که افراد این احساس را در خود ایجاد کنند که تمام زمان و عمری که صرف تحصیل کرده‌اند، هیچ فایده‌ای برای آن‌ها نداشته و ندارد. تیره بودن شرایط جامعه، افزایش بیکاری، افت زمینه‌های کاری اشتغال طی چندسال اخیر، افراد تحصیل کرده را دچار نوعی بحران ذهنی به اسم بی‌معنایی کرده‌است که این فرآیند باعث شده تا افراد رفته‌رفته زندگی دانشگاهی را به شکل

هدفمند دنبال نکنند. پس بنابراین تنظیم برنامه‌هایی جهت اشتغال‌زایی در جامعه و تزریق اندیشه‌های ضد هیچ‌گرایی (صفرگرایی) پارامتر و پادزهر این احساس خواهد بود. پس بنابراین جامعه از شرایط آرمانی خود به مسیری گام نهاده است که احساس بی‌معنایی و هیچ‌گرایی در بین این افراد در حال ازدیاد است، بعدها نیز برای نسل‌های بعدی این معضل به شکل بحرانی ظاهر خواهد شد. دانشجویان امروز به عنوان آینده‌سازان و جایگزین‌های برنامه‌ریزان قبلی جامعه هستند، لذا بی‌توجهی به این گروه از جامعه، عدم تزریق روحیه تلاشگرانه به این افراد باعث سلب اطمینان خاطر و پایین آمدن عزت نفس در افراد می‌شود. با کمی دقت معلوم می‌شود که سوپاپ‌های اطمینان برای حفظ ساختار بندی جامعه در فاعلیت و به فعل رساندن این موارد به عرصه ظهور نخواهد رسید، بایستی معماران اجتماعی در سطوح مختلف جامعه این مسأله را در نظر بگیرند و با زدن عینک شفاف حقیقت‌بینی، نحوه کارمان را چه به لحاظ مدیریتی و چه به لحاظ برنامه‌ریزی برای آینده مورد تجدید نظر قرار دهیم.

بدون ملاحظه موارد فوق و بی‌دقتی نسبت به آن‌ها، احتمال افزایش تنهایی و منزوی بودن افراد و در نهایت تنفر از خود بیشتر خواهد بود که رعایت نکات فوق راه‌حل عمده این قضیه می‌باشد.

فهرست منابع

- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۷۷): «روش‌های لیزرل و ساختار آن»، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، سال ۴۱، شماره ۱۶۹.
- کرایب، یان (۱۳۷۸): نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، مترجم عباس مخبر، تهران، نشر آگاه.
- کرایب، یان (۱۳۸۲): نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمل، مترجم شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر آگاه.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰): بیگانگی، نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، شماره ۲ (تابستان).

Almond, G.A & Verba, S. (۱۹۶۳): **"The civic culture: Political attitudes and democracy in five nations"**, Princeton University Press, Princeton.

Almond, G.A & Powell, B.G, (۱۹۶۶): **"Comparative Politics: Developmental Approach"**, Brown and Company Inc.

Andrews, F & Others, (۱۹۷۳): "**Multiple Classification Analysis**", Ann Arbor, University of Michigan.

Bennett, S.E. (۱۹۸۶): "**Apathy in America ۱۹۶۰-۱۹۸۴: causes and consequences of citizen political indifference**", Transnational publishers, Dobbs Ferry.

Brian, S.E. (۱۹۹۳): "**Cluster Analysis**", ۳ ed, Halsted press, Newyork.

Chen, J & Zhong, Y, (۱۹۹۹): "Mass Political Interest(orApathy)in Urban China", **Communist and Post-communist Studies**, vol.۳۲, pp:۲۸۱-۳۰۳.

Dean, D.G. (۱۹۶۰): "Alienation and Political Apathy", **Social Forces**, Vol.۳۸, No.۳, pp:۱۸۵-۱۸۹.

"**Encycholopedia of Democratic Thought**" (۲۰۰۱): Routledge.

Finifter, A.W. (۱۹۷۰): "Dimentions of Political Alienation", **The American Science Review**, Vol.۶۴, pp:۳۸۹-۴۱۰.

Flanagan, C. (۲۰۰۳): "Trust, Identity, and Civic Hope", **Applied Developmental Science**, Vol.۷, No.۳, pp:۱۶۵-۱۷۱.

Gans, H. (۱۹۵۲): "Political Particaipation and pathy", **Phylon**, Vol.۱۳, No.۳, pp:۱۸۵-۱۹۱.

Hodge, M. (۲۰۰۲): "The Problem is Alienation, not Apathy", **at: Guardian Newspapers**۳/۱۴.

Hoyle, H.R. (۱۹۹۵): "**Structural Equation Modeling: concepts, issues, and applications**", Sage Publications.

Kohn, L.M. (۱۹۷۶): "Occupational Structure and Alienation", **American Journal of Sociology**, Vol.۸۲, No.۱, pp:۱۱۱-۱۳۰.

Larsen, K.S. (۲۰۰۳): "Oppression and Resistance: the Powerless and Future", **Futures**, Vol.۳۵, pp:۱۶۳-۱۶۷.

McDill, E.L & Ridley, J.C, (۱۹۶۲): "Status, Anomia, Political Alienation, and Political Participation", **American Journal of Sociology**, pp:۲۰۵-۲۱۳.

Merton, R.K. (۱۹۶۸): "**Social Theory and Social Structure**", New York: Free press.

Middleton, R. (۱۹۶۳): "Alienation, Race and Education", **American Sociological Review**, Vol.۲۸, pp:۹۷۳-۹۷۷.

Mohseni-Tabrizi, A. (۲۰۰۴): "Active and Passive aspects of student Alienation in Iran", **Journal of Social Science**, No.۲۲, Corresponding to Vol.۱۱, No.۲, pp:۱۳۱-۱۴۵.

Nettler, G. (۱۹۵۷): "A Measure of Alienation", **American Sociological Review**, Vol.۲۲, pp:۶۷۰-۶۷۷.

Overend, T. (۱۹۷۵): "Alienation: A conceptual analysis", **Philosophy and Phenomenological Research**, Vol.۳۵, No.۳, pp:۳۰۱-۳۲۲.

Roberts, B.R. (۱۹۸۷): "A Confirmatory Factor-Analytic Model OF Alienation", **Social Psychology Quarterly**, Vol.۵۰, No.۴, pp:۳۴۶-۳۵۱.

Romando, J. (۱۹۹۸): "The perceived effects of Social Alienation on black college students enrolled at a caucasian southern university", **College Student Journal**, Vol.۳۲, pp:۱-۱۰.

Rosenberg, M. (۱۹۵۵): "Some determinants of Political Apathy", **The public opinion Quarterly**, Vol.۱۸, No.۴, pp:۳۴۹-۳۶۶.

Ross, C & Etal, (۲۰۰۱): "Powerlessness and the Amplification of Threat: Neighborhood Disadvantage, Disorder, and Mistrust", **American Sociological Review**, Vol.۶۶, pp:۵۶۸-۵۹۱.

Ross, M.H. (۱۹۷۵): "Political Alienation, Participation, and Ethnicity: An African Case", **American Journal of Political Science**, XIX, Vol.۲, pp:۲۹۱-۳۱۱.

Seeman, M. (۱۹۵۹): "On the Meaning of Alienation", **American Sociological Review**, Vol.۲۴, pp:۷۸۳-۷۹۱.

Seeman, M. (۱۹۶۶): "Alienation, Membership and Political Knowledge : A comparative Study", **Public Opinion Quarterly**, Vol.۳۰, Issue ۳, pp:۳۵۳-۳۶۷.

Seeman, M. (۱۹۷۵): "Alienation Studies", **Annual Review of Sociology**, pp:۹۱-۱۲۳.

Southwell, P.L. (۲۰۰۳): "The politics of Alienation: nonvoting and support for third-party candidates among ۱۸-۳۰-year-old", *The Social Science Journal*, Vol. ۴۰, pp: ۹۹-۱۰۷.

Turner, J.H. (۱۹۹۸): "**The Structure of Sociological Theory**", wadsworth publishing company.

Turner, J.H & Etal, (۱۹۸۹): "**The Emergence of Sociological Theory**", Second ed, The dorsey press.

علاق و گرایش پژوهشی

حمدالله نادری کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی از دانشگاه تبریز است. علاقیت پژوهشی او در زمینه های مسایل اجتماعی - سیاسی و آسیب شناسی است.

حسین بنی فاطمه دکترای جامعه شناسی از دانشگاه میشیگان آمریکا و استاد جامعه شناسی و مدیر گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز است. علاقیت پژوهشی او در زمینه های جامعه شناسی شهری، روش شناسی و مسایل اجتماعی است.

محمد حریری اکبری دکترای جامعه شناسی از دانشگاه سراکیزوز آمریکا و استاد جامعه شناسی دانشگاه تبریز است. علاقیت پژوهشی او در زمینه های نظریه های جامعه شناسی، جامعه شناسی سیاسی، جامعه شناسی توسعه و ادبیات است.